



## تحلیل سریال لاست

... اینها با تلویزیون استراتژیک امروزه جان جهان افتادند. از سینمای استراتژیک عبور کردند. ناتوی فرهنگی امروز در تلویزیون استراتژیک است. امروز در ایران جوانان صرفاً به پای فیلم سینمایی نمی‌نشینند، سریال‌های بالای ۵۰،۴۰ قسمت می‌بینند. دانشجوی ما می‌آید می‌گوید سه شب غذا نخوردم، ۸۶ قسمت سریال لاست (LOST) دیدم، زحمت بکش اینها را ببین بگو این استنباط من درست است و شما هم این را می‌بینید؟ سریال‌های ۲۴، فرنس و لاست، دوره‌ای که اینها شروع کردند، با فیلم سینمایی صرف نیست. من فقط ابعاد یکی از این سریال‌ها را اجمالی معرفی می‌کنم، خیلی از شما دیدید. منتهی ملاحظات استراتژیک پشت صحنه فیلم را می‌گویم.

سریال لاست که هم، گمشده معنا می‌دهد و هم گمشده‌ها، داستان یک هواپیمایی است که از سیدنی استرالیا راه می‌افتد برود لس آنجلس بین راه گم می‌شود و سقوط می‌کند، در یک جزیره‌ای می‌افتد پایین مجمع‌الجزایر اندونزی، گوشه‌های اقیانوس آرام. ۴۷ نفر زنده می‌ماند؛ اولاً آنجایی که سقوط می‌کنند در جزایر هاوایی است که عین بهشت است، یعنی تمام این فیلم کارت پستال است. القای اینکه بهشتی که مدنظر بود، همین است. در این فیلم برای شما یک بهشت ترسیم می‌شود. بروید در اینترنت ببینید فقط به زبان فارسی درباره این فیلم چه خبر است! اگر افلاطون بود می‌خواست امروز "جمهورش" را بنویسد فیلم لاست را می‌ساخت. اگر سر توماس مور می‌خواست کتاب "اتوپیا" را بنویسد، لاست را می‌ساخت. اگر بیکن بود می‌خواست "آتلانتیس نو" را بنویسد، لاست را می‌ساخت.

جزیره جهانی جزیره‌ای است که اینها در آن گمشده‌اند. ۴۷ نفر باقی ماندند، که اینها افراد و عناصری هستند از مکان‌های مختلف جمع شدند. این ۴۷ نفر را به تمدن‌های مختلف در کره زمین تقسیم کرده‌اند.

از تمدن اسلامی با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر یک نفر را آورده است. یک افسر شکنجه‌گر عراقی زمان صدام. اسم آن سعید جراح (Sayid Jarrah) که یک هنرپیشه بسیار فاسد آمریکایی است. این هنرپیشه یک رگش هندی است، یک رگش غربی است، همانند سلمان رشدی؛ این در زندگی خانوادگی‌اش یکی از فاسدترین هنرپیشه‌های غرب است. یعنی بک‌گراندی که مخاطب از او دارد، این را انتقال می‌دهد به جامعه اسلامی. یعنی نماینده‌ی یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان، در آن جزیره جهانی این آدم است.

نماینده کل ۲ میلیارد نفر شرق، یعنی چینی ها، ژاپنی ها، ویتنامی ها، لائوسی ها و کره ای ها، یک زوج کره ای هستند.

برای تمدن آمریکای لاتین که اسپانیولی زبان هستند یک زنی را در فیلم به نام آنالوسیا (Ana Lucia Cortez) قرارداده اند که این زن در خود آمریکا در ایالت کالیفرنیا پلیس بوده است.

برای تمدن آفریقایی ۳، ۴ سیاه پوست گذاشته، اما پنبه کار آنها را زده! یعنی اصلاً حل شدند در فرهنگ آمریکایی. می ماند بقیه که همه آنگلساکسون (Anglo-Saxons) هستند.

از روسها یک نفر منفی که یک چشمش بسته است.

از فرانسوی ها یک زنی به عنوان نماد فرانسه ایفای نقش می کند، بقیه دو قطب اصلی هستند؛ یهود که نماینده اصلی آن بنجامین (Benjamin Linus) است و بازیگر آن اصلاً یهودی است، از یهودیان اشکنازی که قیافه اش کاملاً یهودی است و اسمش هم یهودی است. این از یکی دستور می گیرد بنام جکوب (Jacob) که ما به آن یعقوب می گوئیم. یک اسم یهودی است. یعنی پشت صحنه اداره جزیره جهانی، یهود است. بازیگران اصلی همه آنگلساکسون هستند، همه انگلیسی تبار هستند. یعنی آمریکایی، کانادایی و استرالیایی.

نقش اول فیلم یک آمریکایی است به نام "جک شفر" (Jack Shephard) یعنی چوپان. مسیحی ها معتقدند که هرکسی مسئولیت دارد، چوپان گله است. یعنی از اول صحنه که هواپیما سقوط کرده، چوپانی گله را شروع می کند. اسم پدرش "کریستین شفر" است. کریستین (Christian) یعنی مسیحی. چوپان مسیحی. این انسان تراز لیبرالیسم است. انسان باکلاس لیبرالها. بلافاصله انسان منفی لیبرالها را معرفی می کند. یعنی ساویر (Sawyer). از داستان "تام ساویر" این عنوان را گرفته است. ساویر، انسان تراز پایین است.



یک پرانتز بازکنم یک دقیقه فلسفه هنر بگویم. در فلسفه هنر می گویند که شما باید تراژدی ارائه کنید. هرکس کار هنری می کند باید تراژدی بدهد. تراژدی کشمکش بین دو گروه دیونیزوس (Dionysus) و آپولون (Apollonius). آپولون مرد است و نظم ایجاد می کند، باصطلاح خوب است. دیونیزوس نماد زن است بی نظمی و هرج و مرج را دنبال می کند و

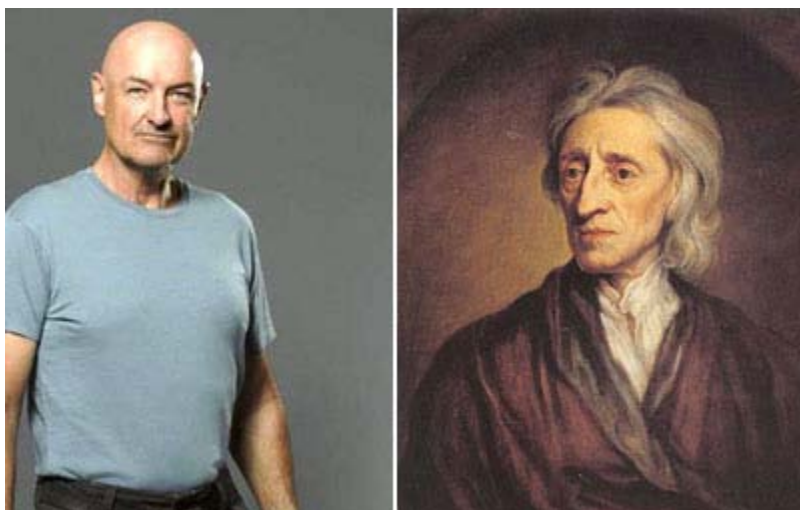
آشوب و به هم ریختگی را می خواهد. از زمان ارسطو قرار بود بین این دو شخصیت کاتارزیس (Catastasis) صورت بگیرد. یعنی انسان تصفیه شود. از تقابل بین این دو مثلاً ما بزرگترین تراژدی را قضیه عاشورا می بینیم، می گوئیم خوب ها یک طرف و بدها یک طرف اینها به تقابل رسیدند، تصفیه ما در این صورت می گیرد که نگاه کنیم و از آن درس بگیریم. از نیچه به این طرف، فلسفه هنر تغییر می کند؛ می گوید نظام آپولونی را کنار بگذارید. بچسبید به دیونیزوسی.

نمونه آن را ماه رمضان امسال در تلویزیون دیدید. این سری فیلم ها که اخیراً ساخته می شود مثل سریالهای ۸۰ قسمتی و در طول سال می بینید، آن مدل که هیچکس در آن قهرمان نیست، همه عوضی هستند، همه کارهایشان بد است. همه از یک سطح بخصوصی به پایین است، این را "هنر دیونیزوسی" می گویند. سر افطار مردم می روند توالت دستهایشان را خشک می کنند، حرفهای زشت و رکیک

می‌زنند، صدای مردم را درمی‌آورند. به این می‌گویند هنر دیونیزوسی. یعنی همه چیز بی‌نظمی و بی‌اخلاق. هیچکس انسان تراز ندارد. اصلاً در این فیلم آدم بزرگ نمی‌بینید. یک سریال هم بود شخصیتی داشت به نام "داداشی" که همه بچه پیغمبر بودند. از اول آن شما می‌دانستید بالاخره یک روز همه جمع می‌شوند، همه چیز درست می‌شود، نظم برقرار می‌شود. به آن می‌گویند هنر آپولونی.

صفحه | 3

این که سریالهای ما جذابیت ندارد و فیلم‌های خوبی نداریم، بدین علت است که آن ابزاری که از آن طرف آوردند بنیادش ایراد دارد. این که یک هنرپیشه زن را گریم کنند این که نمی‌شود هنر. کارگردان‌های ما را جمع کنید یک امتحان فلسفه هنر از آنها بگیرید ۹۹ درصد آنها رد می‌شوند. دلیل اینکه این فیلم اینقدر جذابیت دارد، بدین خاطر است که انسان تراز لیبرالیسم با انسان دیونیزوسی آن، اینگونه نیستند. از صفر تا ۱۰۰، انسانهای تراز لیبرالیسم را معرفی کرده است یعنی شما هرچه در سرزمین خود بودید آن را رها کنید! در تفکر لیبرالی وقتی آمدی اینجا حالا استعداد خود را بروز بده. اول سردر تمام فرودگاه‌های آمریکا وقتی پیاده شوید این جمله نوشته شده است: "آمریکا سرزمین فرصت‌ها". یعنی این سرزمین، سرزمین فرصت‌هاست. اگر پیاده شدی کار نداریم که در دنیای قبل تو چه بودی، بارها در این فیلم این جمله تکرار می‌شود، لذا هرکس امکان دارد استعداد خود را بروز دهد. یعنی لیبرالیسم از صفر آن "ساویر" و ۱۰۰ آن "جک شفرد" که چوپان اینهاست.



جان لاک (John Locke) پدر لیبرالیسم است. نفر سوم این فیلم جان لاک است. تمام نکات اصلی کتابهای فلسفه لیبرالیسم را درآوردند و در دهان این آدم قرار دادند، درتمام این ۸۶ قسمت. مثلاً جمله معروف دارد که می‌گوید "این تو نیستی که می‌توانی به من بگویی که چکار نمی‌توانم بکنم" ببینید جمله پیچیدگی دارد. این تو نیستی که به من بگویی چکار نمی‌توانم بکنم. این را در این فیلم تا شماره ۵ آن ۵ بار تکرار می‌کند. یعنی شما از پای

فیلم بلند می‌شوید بدون اینکه خودتان متوجه شوید دوره ایدئولوژی لیبرالیسم را گذرانید. اندیشه جان لاک در القای غیرمستقیم کامل متوجه شدید.

نفر بعدی که نقشش خیلی مهم است در این فیلم دزموند (Desmond Hume)، یا دیوید هیوم (David Hume) همان که کانت (Immanuel Kant) می‌گوید "این مرا از خواب جزمی بیدار کرد" کسی که رسماً می‌گوید من ملحدم؛ یعنی پدر امپیریسم (Empiricism) پدر حس‌گرایی، یعنی هرچه در حس و تجربه ننگجید، باورپذیر نیست. پدر فلسفه انگلیس؛ اینقدر علنی اعلام کردند که این جزیره جهانی است، هرکدام از تمدنها یک درصدی دارند اما مدیران این



تمدن که با یکدیگر دعوا می‌کنند، انسانهای لیبرال آمریکایی و انگلیسی هستند.

نفر بعدی مجموعه زنهای این فیلم هستند ۱۰ نفر زن اصلی دارد. زن در ادبیات استراتژیک یعنی سرزمین (Land) و عقیده (Oponion)، مثلاً می‌گوییم مام میهن. عقیده هم تاء تأیث دارد، مؤنث است. در ادبیات نمایشی زمان یونان می‌گفتند که زن را در تئاتر وقتی می‌آورد یعنی سرزمین و عقیده‌ای که تصرف می‌شود. یعنی در این فیلمها وقتی خانمی سیبی به کسی دیگری می‌دهند، نمادش این است که اجازه می‌دهد تصرف شود؛ نماد شب زفاف.

صفحه | 4

شما نگاه کنید ۱۰ زن اصلی که در این فیلم است اولین که مهمترین آنهاست "کیت" (Kate) است. این دختر یک موسیونر (missioner) مذهبی بوده است. فامیلی اصلی او، لیلی اوانجیلین (Evangeline Lilly) است. مدتی در فیلیپین بوده که برود موسیونر مذهبی شود. این کانادایی الاصل است.

نفر دوم یک زن آمریکایی است به نام "ژولیت" (Juliet Burke) که این کارش در جزیره که هیچ بچه‌ای به دنیا نمی‌آید تلاش می‌کند در این جزیره بچه به دنیا بیاورد و هر زنی که حامله شود، می‌میرد. وقتی یهودیان او را می‌آورند این جزیره به خاطر این است که زاد و ولد تمدنی ایجاد کند. زن یادتان باشد نماد سرزمین است. کسانی که تصرف می‌شوند.

نفر سوم اسمش "کلیر" (Claire Littleton)، هنرپیشه استرالیایی است. تنها کسی که در این جزیره حامله است و بچه به دنیا می‌آورد و به‌عنوان تنها تمدنی که زاد و ولد می‌کند و در آینده باقی می‌ماند این زن است و اسم بچه او "هارون" (Aarun) است. هارون در نگاه ما برادر "موسی(ع)" است، در کارکردی که وقتی موسی علیه‌السلام می‌رود کوه طور و برمی‌گردد، وقتی اینها گوساله پرست می‌شوند می‌گویند زورم به آنها نرسید. اما در یهود و مسیحیت هارون همان کسی است که "گوساله" را ساخت. تکرار می‌کنم هارون در اندیشه مسیحی و یهودی کسی است که خود سامری است یعنی آن گوساله را ساخت. تا برادرش رفت کوه طور و برگشت همه را گوساله پرست کرد. تنها کسی که در تمدن بشری باقی می‌ماند و از آنگلساکسون‌هاست، سامری است و می‌نویسند که مسلمانها در قرآن به حرف ما اعتقاد ندارند. می‌گویند هارون، سامری نیست. اما یهود و مسیحیت معتقدند که سامری است. نسلی که باقی می‌ماند از آنگلساکسون‌ها در نظام تمدن آینده سامری است.

زن بعدی، زنی است به نام "پنلوپه" (Penelope) در اندیشه یونانی یعنی زن وفادار. کسی است که تا وقتی شوهرش اودیسیوس رفت جنگ و برگردد ۱۰۸ خواستگار داشت، ماند به پای شوهرش. انگلیس کشوری بود که ریخت در دریاها و سرزمین‌ها را گرفت. در این جزیره، کسی که بدون هواپیما آمده باشد، هیوم است. هیوم، پدر فلسفه انگلیس و پنلوپه نماد سرزمین و عقیده انگلیس که نمی‌خواهد غیر از خود هیوم با کس دیگری ازدواج کند، با یک کشتی سه سال در به در دنبال هیوم می‌آید. زنی وفادار و آخر فیلم هم او افراد را از جزیره نجات می‌دهد. پدرش لرد (Lord) است. انگلیسیها طبقه اشراف دارند. نماد سرزمین انگلیس که به غیر از دیوید هیوم به کسی توجه ندارد.

زن بعدی آنگلساکسون شانون (Shannon Rutherford) است. هتل هیلتون در تمام دنیا را می‌شناسید. این شخص، دختری داشته که مانکن و بسیار زن فاسدی است. نماد بخشی از زندگی آمریکایی با هیكلی مشابه هیكل باربی، شانون است. این پسر مسلمان، عاشق این می‌شود و در فیلم این القا را می‌کند که انسان مسلمان، فقط در علاقه و تصرف سرزمین غرب فقط حق دارد با بخش "لمپن" سرزمین غرب ارتباط برقرار کند. بسیاری از جذابیت‌هایی که غرب برای جوانهای ما دارد جذابیت‌های بخش لمپنی غرب است، نه جذابیت‌های به درد بخور غرب.

زن بعدی یک زن سیاه پوست است به نام "رز" (Rose Henderson). زن پیری است که نماد آفریقا است. آنالوسیا که اشاره کردم نماد آمریکایی لاتین است.

"سان" (Sun) که در زبان انگلیسی خورشید معنا می دهد، نماد سرزمینهای شرقی است و دنباله (Danielle Rousseau) هم نماد سرزمین فرانسه است. نسبت اینها چگونه تعریف می شود؟

چرا این فیلم جذابیت دارد و خط تعلیقش را جوانها دنبال می کنند؟ تعلیق یعنی پادروها بودن. فیلمی اگر تعلیق داشته باشد می گویند، کشش دارد. خط تعلیق فیلم به خاطر این ۵، ۶ کاراکتر است.

عشق مثلثی، جک با ساویر نسبت به کیت. یعنی جک که که چوپان اینهاست و انسان لیبرال تراز آنهاست و ساویر که لمپن آن جامعه است (نمی آیند در جامعه شان فقط بگویند مثلاً ما یک بسیجی

معرفی می کنیم مطلق انسان دینی است) هنرمند آنها می گوید ما لیبرال درجه یک و دو و سه و ۸۸ و درجه ۱۰۰. ما نمی آییم بگوییم بچه مسلمان انسان ایرانی یک، دو، سه تا ۱۰۰ ما صرفاً می خواهیم یک ضرب بگوییم یک نفر مطلق ما است. بعد مردم نگاه می کنند که این دست یافتنی نیست. این شهیدی که شما معرفی می کنید نمی شود به آن رسید، "آسمانی" است. حالا یک فیلمی ساخته می شود بنام "اخراجیها" مردم می بینند که در جبهه بعضیها پشتک- وارو هم می زدند. چرا ما می آییم اینگونه برخورد می کنیم. طرف می آید بین این دو آدم، این زن را قرار می دهد، یعنی کیت، عشق مثلثی این دو یعنی خوب و بد تفکر لیبرال، سرزمین کانادا را می خواهند تصرف کنند و سرزمین کانادا به این دو گرایش دارد، پیامی که آمریکاییها می گویند (چون کانادا را مکانی لمپنی می دانند) که می خواهد متمایل شود به نماد آمریکا یعنی سرزمین کانادا می خواهد تصرف شود از سوی ساویر که آدم پست است. این عشق مثلثی اول.



عشق مثلثی دوم عشق بین جک، با آن یهودی یعنی بنجامین درباره ژولیت آن دکتر آمریکایی است. یعنی اصل سرزمین تمدن اصلی غرب نماد آن می شود ژولیت، بنجامین یهودی تا الان دنبال او بوده است، برای تفکر یهود رقیب پیدا شده است، یعنی تفکر آمریکایی. آن صحنه ای که با هم شطرنج بازی می کنند جک و یهودی آن نماد این است که شطرنج بازی می کنیم تا جزیره را تصرف کنیم. مدیریت بر این جزیره، او می گوید "جزیره من" یعنی آن فرد یهودی می گوید دنیا برای من است، من شما را از این جزیره بیرون می کنم و جک می ایستد روبه روی او و آخر آن به توافق می رسند.

در آخرین قسمت این فیلم وقتی همه از جزیره فرار می کنند، می روند آمریکا دوباره مجبور می شوند برگردند که پیام آن این است که از اتوپیا و مدینه فاضله لیبرال هیچکس نمی تواند فرار کند، هرکجا بروید باید برگردید. ایدئولوژی متفاوتی وجود ندارد. آقای ژوزف استیکلیتس

وقتی می گوید نتولیرالیسم دوره آن تمام شد یا فرانسیس فوکویاما می گوید نابود شده است، در این فیلم این خبرها نیست، حرف اول و آخر شده لیبرالیسم و این جزیره و بهشت همین وضع موجود است و باید برگردیم. نیمه شعبان امسال مقام معظم رهبری فرمود: "منتظر کیست؟ کسی که به حفظ وضع موجود قانع نیست" در این فیلم برعکس است. می گوید که وضع موجود همین جزیره جهانی

است و شما هیچ راه دیگری ندارید، اگر از اینجا بیرون بروید دوباره باید برگردید. دو نفری که توافق می کنند برگردند همین دو رئیس هستند، یعنی بنجامین یهودی و جان لاک. بالای سر چه کسی؟ بالای سر جنازه جک شفر، بالای سر جنازه جان لاک. آخرین پلانی که در این سریال می بینید این است.

بین انسان تراز پایین لیبرال و انسان تراز بالای لیبرال دعوا بر سر سرزمین است. یعنی کیت نماد کانادا، دعوا بر سر خود اصل آمریکا یعنی سرزمین اصلی انگلوساکسون ها، دعوا بین یهود، یعنی بنجامین و جک است. این عشق دوم بود. عشق سوم عشق مثلی زن کره ای با شوهرش و با فاسقش که علاقه به آمریکا دارد. عشق بعدی عشق پنلوپه به همان دزموند که همان دیوید هیوم است که موجب تعلیق فیلم است.

عشق بعدی عشق سعید یعنی فرد مسلمان به زن آمریکایی که شانون (Shannon) است که نشان می دهد مسلمانان نمی توانند سرزمین آمریکا را تصرف کنند و از آنها بچه دار شوند. از پیوند تمدن اسلامی با تمدن غربی بچه ای به دنیا نمی آید آن یک نفر هم که از بیرون تمدن انگلوساکسون علاقه داشت کشته می شود وسط فیلم. یعنی این زن را حذف می کنند، یعنی اثری نماند از اینها که یکی از آنها تصرف می شود و بچه ای که قرار است تمدن دورگه بوجود بیاورد.

عشق آنالوسیا به ساویر است. یعنی تمدن لمپنی یعنی آمریکای لاتینی ها، عشقشان به تمدن لمپنی آمریکاست. عشق رز به همسر انگلوساکسونش است. شما صحنه ای که در این فیلم می بینید، صحنه علاقه این پیرزن سیاه پوست به یک شوهر پیرمرد سفیدپوستی است. القا می کند که این دو نفر را می بینید چقدر به هم علاقه دارند این زن تمدن آفریقایی بوده در جوانی هایش علاقه مند شد به تمدن سفیدپوست آغوشش را باز کرده و تصرف شده. حالا ببینید چه در فراغ همدیگر عین دو مرغ عشقی که از هم دور می افتند مریض می شوند.



عشق دَنیله، این فرانسوی قبلاً زن بنجامین بوده و از او دختری دارد به نام "الکس" (Alex). پیامی که در این فیلم القا می کند این است: اولاً تمام آدمهای این فیلم حرامزاده است، یعنی در هر قسمت، گذشته این افراد جزیره را بررسی می کند، تمام آدمهای این فیلم حرامزاده هستند از جمله این بچه ای که در این جزیره به دنیا می آید. یعنی به کلیر می گویند این بچه پدرش کیست؟ می گوید من اوپن (Open) هستم، فکرم باز است. خیلی امروزی هستم. یعنی چی پدرش کیست؟ یعنی تمدن حرامزاده. تمام کاراکترهای این فیلم همه حرامزاده هستند. زندگی آنها را نشان می دهد.

در آمریکا آمارهای رسمیشان می دهد بین ۵۴ تا ۵۶ درصد از بچه هایی که به دنیا می آیند پدرشان معلوم نیست چه کسانی هستند، اخیراً در شمال غرب آمریکا نیویورک، بوستون تا خود واشنگتن دادگاههایی به وجود آمده که مجوز می دهد به پدرها که بروند فرزندان خود را تست ژنتیک کنند تا معلوم شود که بچه متعلق به خودشان است یا نه، کار به این افتضاح کشیده آمار غیررسمی فقط متعلق به خود فرانسه ۹۲٪ است، یعنی ۹۲٪ از بچه هایی که در فرانسه به دنیا می آیند پدرانشان معلوم نیست که چه کسانی هستند! یعنی یک تمدن زنازاده؛ حالا پیام جامعه لیبرال در این فیلم این است که این بهشتی که می بینید وجود دارد، هیچ کدام از این آدمها سرجای خودشان نیستند. البته در این فیلم کشیش مسیحی که سیاه پوست است و آفریقایی است یک گانگستر قاچاقچی مواد مخدر است که هارون را غسل تعمید می دهد.

پیام دوم فیلم این است که نئولیبرالیسم آخرین راه است. بشر هیچ راهی ندارد. در این فیلم سهم هر تمدن را روشن کرده است، می گوید در این جزیره جهانی مسلمانها فقط تابعند. باید ما به آنها بگوییم. یعنی آن سفیدپوستها می گویند تو کجا برو کجا بیا، برای سیاه پوستها، چینی ها، ژاپنی ها و کره ای ها تصمیم می گیرند. تنها کسانی که تصمیم می گیرند برای سرنوشت جزیره آنگلوساکسون ها هستند. خود به خود کسی که این فیلم را می بیند به او القا می شود که اگر رفت در سازمان ملل بنشیند تا آنگلوساکسون ها برای او تصمیم بگیرند.

پیام بعدی فیلم این است که جزیره جهانی همان بهشت لیبرالیسم است که بشر راه برون رفتی برای آن ندارد (حفظ وضع موجود) و اگر رفته باید برگردد. اتوپیاگرایی و مدینه فاضله لیبرالیسم را به بهترین نحو نشان می دهد. ببینید اصل بحث مردم سازی، دولت سازی و نظام سازی است. در این ۴۷ نفر اینقدر اینها قشنگ تمرین نظام سازی کردند، می گویند مردم چینی (Nation bulding)، دولت سازی (State bulding)، تمدن سازی (System bulding) به دو روش صورت می گیرد یا مردم از ترس دور هم جمع می شوند یا از سر محبت اینها از ترس مشکلاتی که در جزیره وجود دارد دور هم جمع می شوند، از سر محبت بین آنها علاقه های عاطفی به وجود می آید، ملات رابطه شان می شود. لذا در عراق اصلی ترین مسئله شان دولت چینی است.

علوم استراتژیک، سه کار اصلی می کند، دولت چینی، مردم چین و نظام چینی. در افغانستان ملت سازی می کنند، کتابهای جدید فوکویاما را ببینید. در عراق دولت چینی می کنند. در لبنان و فلسطین دولت چینی می کنند. ما با آمریکاییها رقابت می کنیم، آمریکا در لبنان یک دولت به وجود آورده است یک شق آن جریان حزب الله است. در فلسطین یک دولت آنها به وجود آوردند که ابومازن است، در کرانه باختری یک دولت به وجود آمده که جریان اسلامگراست و در نوار غزه است. یعنی این حکومتها دو سر دارند. در جمهوری آذربایجان، پاکستان، افغانستان و عراق اینها دارند دولت چینی - ملت چینی می کنند.

در این فیلم روش های دولت چینی، ملت چینی توسط اینها را به خوبی نشان می دهد. گروه دیگری از اینها که افتادند گوشه ای از جزیره، همه ملت و پار می شوند، یعنی نمی توانند دولت چینی کنند. آنهایی که لیدر آنها اسپانیایی است. اما جک شپرد که چوپان اینهاست وقتی تهدید می شود ۴ اسلحه در هوا پیموده است. یک زن را صدا می کند که پلیس بوده است. می گوید می خواهیم ارتش راه بیندازیم، چه چیزی نیاز داریم؟ خودش بخش سیستم بهداشت و درمان را راه می اندازد، سیستم شکنجه راه می اندازد.

فرد مسلمان را می گذارند که ساویر را شکنجه کند، همه وسایل را جمع کرده بود، نمی داد؛ یکی از اینها آسم دارد، ساویر وسایل این را می گرفت و از آنها باج می خواست. او را سیستم امنیتی و شکنجه گر این گروه می گذارند. ببینید دولت چینی ملت چینی نشان می دهد که آمریکاییها و انگلیسیها چقدر در این قضایا مسلط هستند. سیطره آنگلوساکسون ها بر جزیره جهانی را نشان می دهد، تقابل و همکاری آنگلوساکسون ها و یهود در مدیریت و سیطره جهان؛ تمام این فیلم بنجامین یهودی با جک ضد و دشمن هم هستند. یک موقع این اسیر اینها می شود، یک موقع آن اسیر اینها می شود. اما آخر سر غده ی در کمر یهودی را همین دشمن معروف یعنی جک درمی آورد. درواقع می گویند برای مدیریت بر جهان همکاری ما یعنی یهودی ها با آنگلوساکسون ها ضروری است.

در این فیلم و در این جزیره یک عدد رمزی وجود دارد که باید صفرش بکنند. عدد "۱۰۸" مدام این کنتور می اندازد یک تأسیساتی زیر جزیره پیدا می کنند که اگر این کار را انجام ندهند جهان منهدم و متلاشی می شود. آن عدد ۱۰۸ را وقتی در سایت اصلی فیلم لاست می بینید، می گویند این عدد را از بودا گرفته اند.

در اندیشه بودائیسیم و هندوئیسم ۱۰۸ گناه وجود دارد. یعنی هر کدام یک دقیقه است و هر ۱۰۸ دقیقه یکبار باید اینها رمزی را وارد کنند که جهان منهدم نشود. چه کسی قبلاً پای کامپیوتر بود؟ هیوم ملحد انگلیسی، از اینجا به بعد جان لاک و جک می نشینند پای کامپیوتر کارشان این است که هر ۱۰۸ دقیقه که این کنتور می اندازد یعنی هر ۱۰۸ باری که بشر یک دور همه گناهان را انجام می دهد اینها هستند که نمی گذارند جهان متلاشی شود. القا از این آشکارتر؟ در هیچ کار سینمای اینها انجام نداده بودند.

یک آدم دارند العیاذ بالله امام زمان آنهاست. در این فیلم یک فیزیکدان آوردند که فارادی (Dan Faraday) است. کاملاً المانها اصلی است. در خود این دائرةالمعارف فیلم هم در اینترنت هم گفته اند همان فرادای فیزیکدان معروف انگلیسی است. وقتی که اینها می آیند در جزیره پیاده می شوند با همان زن مردم شناس با چتر سقوط می کنند، می آیند در فیلم یک موشک از روی کشتی تست می کنند، یک موشک کوچک آزمایشی که به جزیره برخورد کند. ساعت می گیرد می بیند دودقیقه اختلاف ساعت دارد. یک دقیقه و ۳۰ ثانیه باید می آمده، ۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه می آید، همانجا متوجه می شوید این جزیره وجود ندارد، اصلاً در عالم برزخ است؛ یعنی از زمان عبور این جزیره وقتی که این موشک دو دقیقه اختلاف داشته است. وقتی گروه اول با هلی کوپتر می رود هیوم هم همراه آنها است، هیوم وقتی از زمان عبور می کند و وقتی برمی گردد درعالم واقع، ذهنش به هم می ریزد. مثل کامپیوتر که می ریزد به



هم، فرادای تلفن را به دست مرد عرب می دهد و بعد امامت می کند بر زمان.

ببینید ما یا در زمان هستیم مثل ما. بعضی ها با زمان هستند و بعضی ها بر زمانند. فرادای در این فیلم بر زمان است. چطور؟ تلفن را دستش می گیرد به دیوید هیوم می گوید بیا او را می برد ۱۶ سال پیش. از لندن برو آکسفورد بیا در فلان طبقه و فلان کلاس و او را در کلاس خودش می برد. ۱۶ سال پیش همین معادلات جزیره را طرح می کرده است. یعنی "بدون زمانی" تلقی که ما از امام زمان داریم این است که امام در زمان نیست که مثل ما شامل زمان باشد. امام با زمان هم نیست، امام بر زمان است. بقدری زیبا توانسته این امامت بر زمان را توسط این آدم القا کند که شما به سادگی متوجه می شوید آنها امام زمان دارند. یعنی غولی مثل دیوید هیوم معادلاتش ریخته به هم حالا تلفن را می دهد دستش بعد هدایت می کند از زمان فعلی به ۱۶ سال پیش آرام آرام می گوید بیا اینجا بعد می بیند همین زمان فعلی است. یعنی این معادله ذهنی او را با تماس تلفنی درست می کند. سینمای استراتژیک ناتوی فرهنگی در دوره جنگ سرد و بعد از جنگ سرد و دوره جدید هر دفعه یک پیام داشت؛ اگر یک روز جیمز باند را در مقابل شوروی می ساختند اگر علیه سیستم هسته ای مس ساختند الآن مسئله شان تروریسم و اسلام هراسی و مواجهه با اینکه اسلام تمدن سازی نکند.

انگاره هایی که اسلام با آنها تمدن سازی می کند "تقوا"، "حیا"، "ایمان" و "یقین" است. در این فیلم ها هر چهار انگاره، مورد هجوم قرار می گیرد. من برای اینکه نقد فیلم لاست را جاهای مختلف انجام می دهم، دوبار مجبور شدم کامل ببینم و ابعاد مختلف آن را ارزیابی کنم. واقعاً اگر ما یک روز جوانانمان در هنر سینما به جایی برسند که جامعه آرمانی موردنظر جمهوری اسلامی و اسلام و انسانهای تراز اسلام و قرآن را با این ابعاد و هنر بتوانند انجام دهند، اندازه میلیونها جلسه سخنرانی و هزاران منبر و صدها کتاب ارزش دارد. ولی لیبرالیسم آمده حیا زدایی، مقابله با تقوا، اصالت خرافه و جادو، تثبیت اینکه شما هر ۱۰۸ گناه را انجام دهید ما آنگلوساکسونها نشستیم پای آن و دنیا را رست می کنیم، صفر می کنیم تا از نو شروع شود.

همان کاری که در فیلم کنسانتین (Constantine)، لوسیفر (Lucifer) انجام داد. یعنی پزشک به کنسانتین گفت اگر اینگونه سیگار بکشی ریهات نابود می شود و می میری، تو سرطان گرفتی، در آخر فیلم کنسانتین، لوسیفر دست کرد در ریه های این تمام لجن ها و دود ریه اش را بیرون آورد. یعنی تو به آن اینکار را بکن و این کار را نکن ها گوش نکردی راحت باش من لوسیفر آخری خواهم گناهانت را ببخشم، اینجا در این فیلم القا می کند که ۱۰۸ گناه را که هر بار بشر انجام می دهد یک دور این صفر می شود، یعنی آنگلو ساکسون ها دوباره کنتور حرکت جهان را می زنند.

فضای کلی سینمای ناتوی فرهنگی القای بی حیایی است (Porn). فقط در دو سال قبل آمریکایی ها ۳۵ میلیون وبسایت پورن ثبت شده داشتند. یعنی آن تعداد وبسایت پورن و تصاویر مستهجنی که قبلاً ثبت شده هیچ، از دو سال پیش ۳۵ میلیون وبسایت ثبت شده است. دفاع از همجنس گرایی و موارد از این قبیل، مگر غیر از این بود که قوم لوط بخاطر همین چیزها از هم پاشید.

پس سینمای ناتوی فرهنگی در یقین زدایی و ایمان زدایی و حیا زدایی و تقوا زدایی پایه اصلی را دنبال می کند. پیام آن مثل فیم لاس است این است که بهشت موعودی که گفته شده همین لیبرالیسم است. ببینید که تصاویر چقدر کارت پستالی است و شما راه برون رفت از این ندارید. اما یادتان باشد جوانهای مختلف جهان شما نمی توانید هیچ زن آنگلو ساکسونی یعنی سرزمین و تفکر و تمدن آنگلو ساکسون را صاحب شوید. در این فیلم در ماجرای آن پسر عرب، نه فقط دختر آمریکایی را می کشند که اینها با همدیگر علاقمند شدند، بچه دار نشوند، تمدن اسلامی نتواند حتی جزئی از آن قسمت لمپنی تمدن غرب را هم اشغال کند، بلکه خود نامزد این که یک دختر عراقی بود و زمان صدام انقلابی بود و شکنجه می شد، توسط خود اینها کشته می شود، یعنی در قسمت های آخر فیلم حتی خود تمدن اسلامی که نماینده آن، این آدم لمپن صدامی می شود، خود این از مسلمانها نیز نمی تواند زاد و ولد داشته باشد و ادامه دهد. اما تمدن آنگلو ساکسون دارد، یعنی آن دختر کره ای برمی گردد سرزمین خودش و بچه دار می شود. پس بقای تمدنی را چگونه می بینند؟ با نگاه نئولیبرالیسم.

دوست داشتم در این سینماگرهای ما یکی وجود داشته باشد مثل این، یک فیلم درست کند. مثلاً فرض کنید یک کاراکتری مثل "باربی" بیاید عاشق یک پسر ایرانی شود و پیام اینگونه بدهد. نه تنها نیست، بلکه ضربه آخری که زدند این بود که یک هنرپیشه ایرانی بازی کرده بود با بازی دی کاپریو. از این دلم می سوزد من ۴ سال پیش در حوزه علمیه کلاس داشتم سر برخی از کلاسها خبرنگارها هم می آمدند.

من فیلمی را در سینما دیدم به نام "جایی دیگر" همین خانم بازی کرده بود. من اعتراض کردم خبرگزاری های مثل مهر، فارس این را منعکس کرد که فیلم جایی دیگر این فیلم در سینمای استراتژیک است و بسیار خطرناک است. فیلم جایی دیگر ماجرای فرار چند ایرانی بود به یک جزیره که یکی بیاید اینها را خارج ببرد. یک آدم دو جنسیتی است یک آدم سیاسی است که از شوهرش فرار کرده این خانم در فیلم یک دختر جنوبی است که حامله شده معلوم نیست که چه کسی حامله اش کرده برای اینکه بچه اش را سقط نکند از ترس خانواده اش فرار کرده که از اینجا بیرون رود. یکی از هنرپیشه ها باصطلاح روشنفکر در این فیلم هست که این فرد قبلاً جبهه می رفته عکاس بوده در جنگ. یعنی کسی که وقایع جنگ را ثبت می کرده این در فیلم می آید می شود محافظ و مراقب دختر. یعنی



کسی که به این دختر نماد سرزمین و عقیده تجاوز کرده این را بچه دار کرده و این سرزمین و عقیده نمی‌خواهد این چیزی را که از آن حامله شده زمین بگذارد.

وقتی می‌خواهد از اینجا بیرون رود و از کشور فرار کند حالا چه کسی محافظش می‌شود کسی که از این سرزمین دفاع می‌کرده. لحظه دفاع مردم این سرزمین ثبت می‌کرده و خون دادن آنها که به عنوان اینکه مام میهن و زنان میهن عقاید را حفظ کنند.

خیانت فرهنگی که افراد این فیلم، آن را ساختند و پخش کردند و آمریکایی بودن آنها امروز که فیلم جدید این خانم را ساخته شده رو می‌شود که همه با هم خواب بودند. هیأت اسلامی هنرمندان در سال ۸۳ یک برنامه‌ای گذاشت، رفتم گفتم این فیلم جایی دیگر خطرناک است این ادامه دارد، امام می‌فرمود: "اینها برای صد ساله آینده برنامه ریزی می‌کنند." از این خانم چرا در فیلم‌های انقلابی استفاده می‌کنید؟ "میم مثل مادر" این سینماگران که غول سینمای دفاع مقدس و روشنفکری محسوب می‌شوند، حداقل این ادبیاتی که من امشب برای شما گفتم نمی‌دانند!

این فیلم پخش شد، یک صحنه دارد در این فیلم که آقای مصفا با همین خانم می‌رود خرابه‌های همان جزیره، خرابه‌هایی که در جنگ‌های قدیم این ایرانیها دفاع کردند از آن و ویران شده است؛ (نقل به مضمون) می‌گوید: "چرا قدیمی‌های ما مقاومت می‌کردند، مرزها برای چیست؟" یعنی چرا اجازه نمی‌دهید هر تجاوزی صورت گیرد؟ چرا می‌ایستید؟! یعنی پیام این فیلم در گفتگوی تمدنها، تسلیم مطلق است. بگذارید تمدن غرب بیاید بگیرد، چکار دارید که این از کجا حامله شده است؟ بگذارید عقیده‌تان حامله شود، بگذارید سرزمین‌تان اشغال شود، نطفه انسان غربی در این سرزمین ریشه بدواند.

عراق را گرفته‌اند، یک میلیون و ششصد هزار کشته ره‌آورد همین فضای باز فکری و فرهنگی و ناتوی سیاسی، نظامی و اقتصادی است. آن روز گفتم این داستان ادامه خواهد داشت؛ حالا این فیلم را با دی کاپریو بازی کرده است. این فرد خودش هنرپیشه‌ای همجنس باز است. زن در ادبیات سینمایی یعنی نماد سرزمین. وقتی این می‌آید عاشق خانم می‌شود، اولین برخوردی که با همدیگر دارند می‌گوید "تو ایرانی هستی؟" می‌گوید "نه! پدرم ایرانی است" این فیلم برای مصرف داخل ساخته شده و با استانداردهای هالیوود نیست. گفتند که گونه‌ای بسازیم فعلاً داخل ایران مقاومت زیاد نشود، خیلی به هنرمندها فشار نیاورند، خیلی بد نشود، سنگین نشود.



بله! خانم در این فیلم پوشیده است. ارزشهای نیکول کیدمن، دمی مور و دیگر بازیگران توالتهای و رختخواب‌هایشان در این فیلم نیست. اما علناً می‌گوید "انسان ایرانی! من این فیلم را برای جامعه تو ساختم، تو که از زمان کشتی تایتانیک تا به امروز دی‌کاپریو را می‌شناسی"، از دار و دسته نیویورکی‌ها تا بحال دی‌کاپریو را می‌شناسی و فکر می‌کنی این چهره علاقمندی است و تو جوان ایرانی که با او سمپاتی داری، می‌گوید که او عاشق سرزمین توست، عاشق عقیده توست.

آخر فیلم وقتی می‌آید از بیرون نگاه می‌کند به آن بیمارستان و آن دختر را در داخل می‌بیند؛ یعنی من از بیرون سرزمین تو ایستاده‌ام و عاشق تو هستم. "القای روانی" آنوقت یک احمقی به نام هنرمند در روزنامه‌ها می‌نویسد "بالاخره داریم دیده می‌شویم!" اگر ناموست را هم بخوابانند در رختخواب‌هایشان می‌نویسی دیده می‌شویم؟

روزی که داد زدم سر قضیه‌ی دختران ایرانی که به دوی می‌رفتند، آخر بحثم گفتم این یک مسئله امنیت ملی است، مسئله ۴ دختر نیست. قاضی در دادگاه گفت: "اگر خانمی خودش دلش خواست برود چی؟" گفتم: "مثل اینکه بقیه‌اش گوش ندادی، من به عنوان یک متخصص علوم استراتژیک می‌گویم مسئله امنیت ملی است." برای این تمدن "حیا" مطرح است که اگر زده شد نابود می‌شود. اینها آمدن سراغ زنان و دختران جامعه ما. حالا اگر خودش خواست برود، برود! آن هنرپیشه و سینماگر نفهم که این را بت می‌کند، به او نقش می‌دهد در فیلم سینمای شاخص دفاع مقدس، اگر نگفته بودم آن روز در قم، اگر خبرگزاری‌ها منعکس نکرده بودند، اگر هیئت اسلامی هنرمندان برنامه نگذاشته بود، همه اینها را جمع نکرده بود، می‌گفتم، نگفتم.

می‌گفتند محیط روشنفکری کشور، مدیران فرهنگی سیاسی اجتماعی را توجیه نکرده است. اما امروز این فیلم را ساختند، ببینید چه وقت بوده، اگر همین آدمها را در رختخواب دراز نکردند و فیلم درست نکردند و القا نکردند به جوان ایرانی که بین انسانی مثل دی‌کاپریو، شومپن و دیگران مثل ال پاجینو و رابرت دنیرو، عاشق سرزمین و عقیده تو هستند، آنوقت احق می‌نویسد که "دیده می‌شویم" شاید تو دوست داشته باشی ناموست را بخوابانی کنار دست انسان غربی، اما این مملکت هفت‌هزار سال با غیرت روی پا مانده است، حتی زمانی که اسلام نبوده.

شما امروز کجا بودی که خون داده می‌شد تا این مملکت ذره به ذره و میلی‌متر به میلی‌مترش دست غربی‌ها و اسرائیلی‌ها و عراقی‌ها و دیگران نیافتد شما که حداقل ادبیات سینمایی را نمی‌دانید. حداقل سینمای دیونیزس و آپولونیس را نمی‌دانید، حداقل نمادها را نمی‌شناسید. دیدید یک آدمی از راه رسید یک فیلم "اخراجیها" ساخت، گفتید که شما حزب‌اللهی‌ها اصلاً سواد ندارید، ولی روی دست همه محیط روشنفکری سینمایی شما زد. حالا ما در این محیط می‌خواهیم چیزی نگوییم، حرفی نزنیم، آخر این چه مصیبتی است که بر سر مملکت آمده است. وقتی گفتند این خانم فیلم جایی دیگر را بازی کرده، دعوت می‌کند که بیایید ما را تصرف کنید، دعوت می‌کند که ما را اشغال کنید، اگر جنگ خواست صورت گیرد مقاومت نکنید، این پیام ضد مقاومت دارد.

چرا دستگاه اطلاعاتی ما با این فیلم برخورد نکرد. چرا دستگاه قضایی ما با این فیلم برخورد نکرد. حالا همه ماندند چه کنند با خانم که رفته این فیلم را بازی کرده است. حالا پوشیده بوده، مثل اینکه کلاه گیس سرش بوده! مگر فرقی هم می‌کند؟ صحنه‌های دیگری که این خانم برهنه ایستاده، مصاحبه می‌کند، کلاه گیس سرش است؟ چرا کلاه شرعی سر خودتان می‌گذارید؟ امروز اسنادش موجود است که این آدم را مطرح می‌کنند که یک روز بگذارند روبه‌روی هنرپیشه‌های غربی، حواسشان نبود! حیثیت سینمای کشور اینگونه می‌رود. این خانم - مثل همان فاحشه‌ای که می‌رود دوی - با اختیار خودش می‌رود، این فیلم را بازی می‌کند، اما این خانم ایرانی نیست. سرزمین ایران به هیچ‌وجه توسط هیچ سرباز آمریکایی اشغال نخواهد شد؛ خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه این را به ما گفته که ذلیل و خوار نشد مگر کسی که در خانه خودش با دشمن جنگید.

ما پیرو علی علیه‌السلام هستیم، اجازه نمی‌دهیم که سرباز آمریکایی در سرزمین ما بیاید؛ اندیشه اسلامی و ایرانی توسط اندیشه لیبرالیسم حامله نخواهد شد، این را یادتان باشد روشنفکران سکولارهای ایرانی و استراتژیست‌های غربی، مادامی که ما اینجا ایستادیم چشم ما باز است، ذهن ما باز است، طول و عرض ابعاد تفکر شما را شفاف می‌کنیم و بزرگترین ضربه به یک تفکر مهاجم این است که مشتش را باز کنید.

من نگفتم که نئولیبرالیسم دارد نابود می شود، "ژوزف استیک لیتس" گفت؛ خیلی قبل از اینکه "فرانسیس فوکویاما" گفته که آمریکا از هم می پاشد گفته بودم، لذا باز هم می گویم شاید وزارت ارشاد جمهوری اسلامی خواب باشد، شاید دستگاه تبلیغاتی ما نداند، شاید نظام روشنفکری ما متوجه نباشد، اما صرف بازی یک خانم کنار دست یک هنرپیشه همجنس باز مسئله این نیست، بلکه مسئله این است که زن در ادبیات نمایشی یعنی سرزمین و عقیده و وقتی یک کسی به او دل می بندد یعنی می خواهد که سرزمین و عقیده را تصرف کند و این از اندیشه ایرانی، سرزمین ایرانی، تفکر ایرانی و زن ایرانی بدور است؛ مگر مرد ایرانی مرده باشد این اتفاق بیافتد. گفتم که بدانند که ما می دانیم و ما بیداریم، حالا هرکسی می خواهد برود هالیوود و هر غلطی دلش می خواهد بکند، هرکسی می خواهد در این مملکت بانک بسازد، هرکسی می خواهد منطقه آزاد تجاری ایجاد کند، هرکسی می خواهد لیبرالیسم را در فرهنگ و اقتصاد و سیاست به هر شکل آن پیاده کند، ما بیداریم و می ایستیم و ایستادیم.

پیام قرآن این است که "فإن حزب الله هم الغالبون" غلبه می کند. فساد و انحطاط و تمدن لیبرالی در جامعه آمریکا از درون مثل خوره، آن را می خورد. با فیلم دستگاه هالیوود می توانند روی پا نگاه دارند؟ به این خاطر و از این منظر گفتم که دوستان بدانند چهار سال پیش گفتم، دستگاه فرهنگی کشور از خواب بیدار نشد. امروز می گویم برای ۴ سال دیگر.

سینمای ناتوی فرهنگی سربازانی دارد، سربازان آن از آن طرف مرزها نیستند، داخل هستند. اسم آنها استاد دانشگاه می شود، خبرنگار می شود، مدیر اقتصادی و مدیر بانک می شود، آدم منطقه تجاری می شود، سخنرانی و آدم فکری و دانشگاهی می شود. سینماگر و هنرپیشه می شود. سربازان ناتوی فرهنگی خود ما هستیم. هرکس که اجازه داد نفش را شیطان قلاده بزند، برود.

این فیلم پیام می دهد به جهان که لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و جزیره جهانی یک محیط گم شده است. راه به کجا می برید؟! بیایید به همین محیط، وقتی هم از آن محیط برمی گردید، مجبورید که برگردید. پیامبران آنها کیانند؟ جان لاک و دیوید هیوم. آدمهایی که در آن فیلم هستند همه حرامزاده. جوانهای مملکت ریشه می روند که فیلم لاست را ببینند، ما واهمه نداریم؛ ما پیرو مکتب آن مطهری هستیم که می گفت روبروی دپارتمان اسلام شناسی دپارتمان مارکسیسم شناسی بگذارید، تازه بگویند خودشان بیایند درس بدهند. من نمی گویم که تبلیغ شود برای فیلم ها، می گویم بروید ببینید، ما نسل خودمان را واکسینه می کنیم. کلید پشت این فیلم ها را به آنها نشان می دهیم، حتی اگر استادان فلسفه و هنر در دانشگاه های ما نتوانند این مسائل را تبیین کنند.